حکم هاروی واینستین که به آزار و تجاوز جنسی متهم شده بود در دادگاه نیویورک نقض شد

پایان می تو؟!

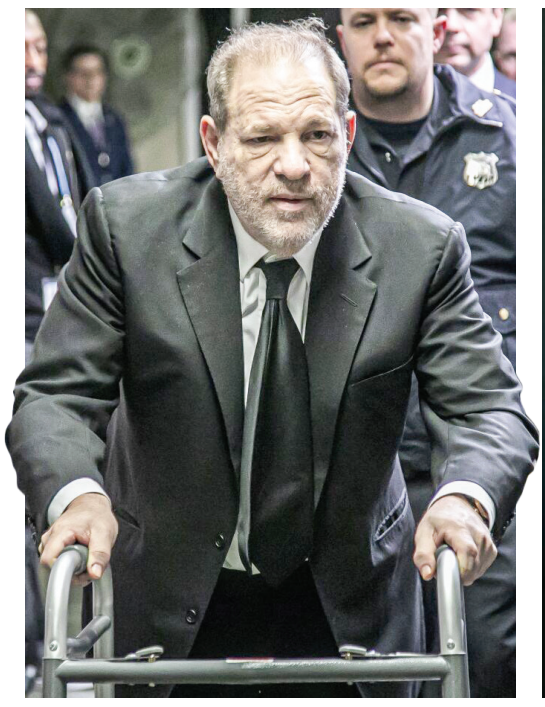

فرهیختگان

ژرار دیپاردیو، کمدین مشهور فرانسوی روز دوشنبه ۲۹ آوریل در ۷۵ سالگی به اتهام دو مورد تعرض جنسی برای بازجویی به یک اداره پلیس در پاریس احضار شد و بازجویی از او تا ظهر دوشنبه به وقت محلی همچنان ادامه داشت. او متهم به تعرض به دو زن سر صحنه فیلمبرداری در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۲۱ شده است. او که در بهار سال گذشته از سوی ۱۳ زن دیگر به آزار جنسی متهم شده بود با انتشار نامه‌ای سرگشاده در فیگارو سکوتش را نسبت به اتهامات آزار جنسی شکست و نوشت: «دیگر نمی‌توانم نسبت به آنچه در هفت ماه گذشته درباره خودم شنیده‌ام و خوانده‌ام سکوت کنم. تصور می‌کردم که اهمیتی ندارد، اما نه، درواقع نه. همه این [اتهامات] آزارم می‌دهد. حتی بدتر، من را حذف می‌کند.» و ادامه داد: «آزار رساندن به یک زن مثل ضربه زدن به شکم مادر خودم است. زنی برای اولین بار به خانه من آمد، بدون سر و صدا، به خواسته خودش به اتاق من آمد. امروز می‌گوید در آنجا به او تجاوز شده. برای بار دوم برگشت. هیچ اجبار، خشونت یا اعتراضی میان ما شکل نگرفت. او می‌خواست ترانه‌های باربارا را در «سیرک دیور» با من بخواند. گفتم نه... شکایت کرد.» به‌طور طبیعی یک حربه برای جاانداختن اتهاماتی از این دست و واقعی به نظر رساندن‌شان این است که تعداد مدعیان چنین چیزی بیشتر بشود. از آنجایی که طرح این اتهامات هزینه‌ای ندارد و حتی در صورت به اثبات نرسیدن‌شان لااقل باعث مطرح شدن فرد اتهام‌زننده می‌شود، طبیعی است که هر مردی وقتی به‌عنوان عنصر هدف در موج می‌تو تعیین شد، ده‌ها زن ادعا کنند که او بهشان تعرض کرده است. خبر این اتهام‌زنی‌ها بلافاصله در رسانه‌ها طنین‌انداز می‌شود اما تبرئه نهایی آن مرد در دادگاه از اتهاماتی که به او وارد شده، عموما چنین طنینی ندارد. هنوز ژرار دیپاردیو درمورد اتهاماتش تبرئه نشده و نمی‌توان او را لااقل به‌طور رسمی در این خصوص بی‌تقصیر دانست اما تجربه‌های دیگری مثل مورد کوین اسپیسی در آمریکا پیش روی ما قرار دارند که چنین مسیری را طی کردند و البته از همه مهم‌تر مورد هاروی وانستین تهیه‌کننده آمریکایی است که به‌عنوان نماد تعرض مردان قدرتمند و مشهور به زنان ضعیف شناخته می‌شد. او اولین، مهم‌ترین و مشهورترین هدف جنبش می‌تو بود اما پس از هفت سال کشمکش و بعد از آنکه بهره‌برداری‌های سیاسی لازم به راه انداختند حالا این نمایش پرغوغا علیه او به اتمام رسیده و توسط دادگاه به‌طور کامل تبرئه شده است. شاید این تبرئه نشان بدهد که حمله به چهره مردان ثروتمند و صاحب قدرت برای زمینه‌سازی تنفر از کاراکتر دونالد ترامپ، در دور جدید انتخابات آمریکا دیگر کار نمی‌کند و روش‌های جدیدی برای حمله به رقیب در دستورکار است. شاید هم مسائل جامعه آمریکا و به‌طور کل جامعه غرب تغییر کرده و امروز رقابت فرهنگی و گفتمانی جمهوریخواهان و دموکرات‌ها بر سر چیزهایی است که با هفت الی هشت سال پیش تفاوت می‌کند. اما در هر حال به نظر می‌رسد در مقطعی هستیم که پس از فروکش کردن نسبی گردوغبار معرکه می‌تو، می‌شود مقداری منطقی‌تر به آن نگاه کرد و فریب‌هایی را شناسایی کرد که با دست گذاشتن روی انسانی‌ترین همدلی‌های توده‌ای، سعی در بهره‌برداری‌های سیاسی خاص و وارونه جلوه دادن حقایق تلخ داشتند.

«می تو» از کجا شروع شد؟

آنچه امروز به‌عنوان جنبش می‌تو me too شناخته می‌شود، موجی است که در سال ۲۰۱۷ توسط یک بازیگر زن آمریکایی به نام الیسا میلانو در اعتراض به تعرضات و تجاوزهای جنسی مردان قدرتمند علیه زنان زیردست به راه افتاد. یک موج مجازی که در حقیقت سرقت ایده‌ای قدیمی از یک زن سیاه‌پوست بود. ۱۲ سال قبل از اینکه الیسا میلانو به‌عنوان یکی از بازیگران شناخته‌شده هالیوود چنین موجی به راه بیندازد، زن سیاه‌پوستی به نام تارانا برک در شبکه اجتماعی Myspace این موضوع را مطرح کرده بود؛ البته نه صرفا درباره تعرض مردان قدرتمند مشهور به زنان معمولی، بلکه به‌طور کل درباره تعرض بعضی از مردان به بعضی از زنان.

در سال ۲۰۱۷ اما همه چیز در ابعادی چندبرابر و بسیار گسترده‌تر در حال رقم خوردن بود. نوک پیکان همه این حملات در مرحله اول به سمت هاروی واینستین، تهیه‌کننده معروف هالیوود بود که یکی از اسپانسرهای حزب دموکرات آمریکاست و حتی برای گفتمان‌سازی علیه جناح رقیب، فیلم‌هایی مثل مستند «فارنهایت ۹/۱۱» را تهیه‌کنندگی کرده است. نکته اما اینجاست که چرا سال ۲۰۱۷ و چرا هاروی واینستین؟ به‌طور واضحی به راه افتادن چنین جنبشی دلایل سیاسی و جناحی داشت. صد سال بعد از پدید آمدن مگاهالیوود ناگهان این بحث به‌طور گسترده مطرح می‌شود که مردان قدرتمند از زنان بهره‌کشی جنسی می‌کنند، درحالی‌که زودتر از اینها می‌شد به چنین مساله‌ای ورود کرد. سال ۲۰۱۷ مقطعی است که دونالد ترامپ در آمریکا رئیس جمهور شده و به راه افتادن چنین موجی عملا و علنا یک کمپین‌سازی علیه او و گفتمان او بود. برای شروع این جریان هم باید یک نفر از خود حزب دموکرات به‌عنوان قربانی انتخاب می‌شد؛ همچنانکه این روش نعل وارونه زدن در بسیاری از موارد دیگر هم اجرا شده است. اینکه شکستن ابهت و کاریزمای مردان قدرتمند و ثروتمند چطور می‌تواند اقدامی علیه دونالد ترامپ باشد شرح جداگانه‌ای می‌طلبد اما در کل می‌توان توجه کرد که می‌تو از دل یکی از پرتلاطم‌ترین دوران‌های اجتماعی آمریکا سر برآورد و چیزی کاملا دست‌ساز و هدفمند بود نه طبیعی و خودجوش و انقلابی. در ابتدای راه بسیاری از افرادی که متخلق به اخلاقیات بودند یا نسبت به زوال چنین ارزش‌هایی در غرب دید منفی و منتقدانه داشتند، از این افشاگری‌ها خرسند شده و تصور کردند اتفاقی که در حال رخ دادن است به نفع آنها و گفتمان اخلاقی‌شان رخ داده؛ اما حقیقت این نبود. پس از مدتی مشاهده شد که این جریان فمنیستی رادیکال ذیل عناوینی مثل استقلال زن، هر نوع رابطه قاعده‌مند و چهارچوب‌داری بین زن و مرد را نفی می‌کند و به عبارتی قوام آن متکی به نفی موجودیت خانواده است و در عوض تلاش دارد روابطی دیگر مثل همجنس‌گرایی یا دوجنس‌گرایی نه‌تنها قبح‌زدایی بلکه آنها را چهارچوب‌مند و قاعده‌مند کند، حتی بنگاه‌های خصوصی کسب‌وکار در جهان غرب موظف شدند بخشی از نیروی کارشان را از میان همجنس‌گرایان انتخاب کنند و این بی‌سابقه بود که موقعیت شغلی یک نفر براساس تمایلاتش در رختخواب او تعیین شود. یک مشکل عمده دیگر در جنبش می‌تو این بود که کار اتهام‌زنندگان در آن بسیار ساده بود و کار متهمان برای رفع اتهام، بی‌اندازه سخت. تقریبا هیچ‌کدام از کسانی که در این جریان پایشان به دادگاه کشیده شد و بعد تبرئه شدند، نتوانستند بخشی از حیثیت ازدست‌رفته را به انبان آبرویشان برگردانند؛ چراکه طبیعتا خبر تعرض یا تجاوز یک شخصیت معروف به زنی که مظلوم به نظر رسیده، طنین رسانه‌ای خیلی بیشتری نسبت به تبرئه او از اتهامات دارد. کافی بود زنی بتواند ثابت کند که در مقطعی خاص با فلان فرد مشهور تماس کاری داشته و اینها همدیگر را از نزدیک دیده‌اند. ادعای زن مبنی‌بر تجاوز یا تعرض جنسی بلافاصله با ضریب غول‌آسایی که توسط رسانه‌های دموکرات دریافت می‌کرد، همه‌جا می‌پیچید اما مردی که متهم شده بود، چطور باید ثابت می‌کرد چنین اتفاقی نیفتاده یا اگر رابطه‌ای بوده با رضایت طرفین رخ داده؟ او حتی اگر این را به اثبات می‌رساند، خبر تبرئه شدنش از اتهامات قطعا به اندازه خبر متهم شدنش انعکاس پیدا نمی‌کرد، مثلا می‌توان پرسید جودی کانتور که از روزنامه‌نگاران نیویورک‌تایمز بود و به‌دلیل گزارشش در مورد تعرضات واینستین جایزه پولیتزر گرفت، آیا حالا که دادگاه واینستین را تبرئه کرده، آن جایزه و اعتبار مادی و معنوی‌اش را پس می‌دهد؟

بدون‌شک نمی‌توان مردان هالیوود یا جامعه مردان در سراسر دنیا را از احتمال تخلفات جنسی تبرئه کرد اما مردی که قدرتمند و ثروتمند است، آیا نیازی دارد که مثل راهزن یا سربازهای یک ارتش خسته اما پیروز، به زنی که با زحمت گیرش آورده تجاوز کند؟ آیا زن‌های بسیاری نیستند که به سودای پیشرفت شغلی و مالی حاضر باشند چنین روابطی را با این مردان برقرار کنند؟ همین رفتار هم به‌طور قطع سوءاستفاده از قدرت است و غیر از سرزنش اخلاقی می‌توان بر آن احکامی حقوقی را روا داشت اما آیا برای قضاوت در چنین مواردی فقط باید مردان قدرتمند مجرم دانست یا زنانی که به انگیزه پیشرفت از ابزار جذابیت جنسی‌شان استفاده کرده‌اند هم شریک جرم محسوب می‌شوند؟ این پرسش مهمی است که عموما به عمد بایکوت شده و درطول تمام مدتی که جنبش می‌تو بر سر زبان‌ها بود و هالیوود هم تمام‌قد برایش فیلم می‌ساخت، فقط یک فیلمساز که او هم جمهوریخواه بود به این نکته اشاره کرد. کلینت ایستوود در سال ۲۰۱۹ فیلمی ساخت به اسم «ریچارد جول» و در آن زن خبرنگاری را نشان داد که برای دریافت خبر از یک منبع امنیتی به او رشوه جنسی می‌دهد. ایستوود با نمایش این شخصیت هم رسانه‌ها را به چالش کشید و هم بسیاری از زنانی را که مدعی تعرض به خودشان بودند. حالا پس از هفت‌سال کشمکش دادگاه در مورد هاروی واینستین حکم به تبرئه او و بی‌گناهی اش داده است، اینکه او روابط جنسی متعددی داشته و برای رسیدن به این میل از اهرم ثروت و قدرتش استفاده کرده، چیزی نیست که به‌راحتی بتوان نفی کرد اما اینکه این روابط تماما بدون‌رضایت طرف مقابل بوده، در دادگاه رد می‌شود. اخیرا در مورد ژرار دیپاردیو، بازیگر مشهور فرانسوی همچنین جنجالی به‌راه افتاد و او دقیقا همین پاسخ را داد که رابطه با رضایت طرف مقابل انجام شده نه به زور. اگر به‌طور واقعی به حقوق زنان نگاه شود نه چنانکه فقط به‌درد بهره‌برداری سیاسی بخورد، باید گفت اتفاقا زنانی که از زنانگی‌شان برای پیشبرد کارشان استفاده کرده‌اند، ابتدا در حق زن‌هایی ظلم کرده‌اند که حاضر به چنین رفتاری نیستند اما ممکن بود در آن حرفه به‌خصوص شایستگی بیشتری داشته باشند و بعد در حق مردهایی ظلم کرده‌اند که نمی‌توانند از اغواگری جنسی برای ترقی شغلی و موقعیتی بهره بگیرند. جنبش می‌تو اینها را به ما نمی‌گفت چون با انگیزه یک بهره‌برداری دقیق سیاسی به‌راه افتاد، نه حقیقت‌جویی محض.

در ادامه با مروری گذرا و مختصر بر اتفاقاتی که برای هاروی واینستین افتاد، می‌توان تا حدودی دقیق‌تر به این قضیه پرغوغا نگاه کرد.

پرونده واینستین؛ از تبدیل شدن به نماد مرد متجاوز تا تبرئه

در اکتبر ۲۰۱۷، نیویورک‌تایمز و نیویورکر گزارش داده‌اند که بیش از ۱۲ زن واینستین را به آزار یا تجاوز جنسی متهم کرده‌اند. بسیاری از زنان که آنها هم در صنعت فیلم فعالیتی داشتند، متعاقبا تجربیات مشابهی را در مورد واینستین گزارش کردند؛ او اما بدون اینکه روابط جنسی‌اش را به‌طور مطلق منکر شود، «هرگونه رابطه جنسی غیرتوافقی» را انکار کرد. درنتیجه این ادعاها، واینستین از شرکت تولید خود اخراج شد، از آکادمی هنرهای فیلم و تلویزیون بریتانیا تعلیق و از آکادمی علوم و هنرهای تصاویر متحرک آمریکا هم اخراج شد. او همچنین از انجمن کارگردانان آمریکا استعفا داد و توسط چهره‌های مهم حزب دموکرات محکوم شد که خودش روزگاری از آنها حمایت کرده بود. اداره پلیس لس‌آنجلس تحقیقات جنایی را به اتهام تجاوز جنسی آغاز کرد و همزمان پلیس نیویورک و لندن شروع به بررسی سایر اتهامات تجاوز جنسی کردند. در دهم اکتبر ۲۰۱۷، جورجینا چاپمن، همسر واینستین اعلام کرد او را ترک می‌کند و نهایتا طلاق آنها در جولای ۲۰۲۱ نهایی شد.

اتهامات سوءاستفاده جنسی که علیه واینستین طرح شده بود، موجی از حسابگری ملی را علیه آزار و اذیت و تجاوز جنسی در ایالات‌متحده ایجاد کرد که به‌عنوان «اثر واینستین» (Weinstein effect) شناخته می‌شود. کمپین هشتگ Me Too که افراد را تشویق می‌کرد داستان‌های سرکوب‌شده‌شان در مورد سوءرفتار جنسی را به اشتراک بگذارند، مجموعه‌ای از اتهامات را در صنایع مختلف سینما و سرگرمی ایجاد کرد که باعث برکناری سریع بسیاری از مردان از مشاغل‌شان شد و با گسترش آن در سراسر جهان، این اتفاقات در برخی کشورهای اروپایی هم تکرار شد.

رونان فارو که فرزند میا فارو و وودی آلن است و به‌عنوان روزنامه‌نگار فعالیت می‌کند، در نوامبر ۲۰۱۷ در نیویورکر گزارش داد واینستین شرکت اطلاعاتی خصوصی بریتانیایی- اسرائیلی بلک کیوب (Black Cube) را به‌منظور جلوگیری از انتشار اتهامات سوءاستفاده علیه خود استخدام کرده است. براساس گزارش‌ها، بازرسان خصوصی بلک کیوب با استفاده از هویت‌های جعلی، روزنامه‌نگاران و بازیگران زن، به‌ویژه رز مک‌گاوان- که واینستین را به تجاوز متهم می‌کرد- ردیابی کردند و با آنها ملاقات داشتند. طبق گزارش‌ها، واینستین از بلک کیوب، کرول (Kroll) و آژانس‌های دیگر خواسته بود تا «ده‌ها نفر را زیرنظر بگیرند یا اطلاعاتی را در مورد آنها به‌دست بیاورند تا پروفایل‌های روان‌شناختی که گاهی بر تاریخچه شخصی یا جنسی آنها متمرکز بود، جمع‌آوری شوند.»

گزارش شده واینستین از وودی آلن کمک خواست تا فرزندش فارو را از گزارش ادعاهای سوءاستفاده جنسی علیه او باز دارد اما آلن که از سال‌ها پیش با این فرزندش رابطه خوبی نداشت، از کمک خودداری کرد. روزنامه‌نگاران نیویورک‌تایمز ادعا می‌کردند واینستین از بلک کیوب برای ساکت کردن مگان توهی و جودی کانتور- که در مورد اتهامات جنسی علیه او گزارش می‌دادند- استفاده کرده است، مثلا به‌گفته کانتور، یک مامور بلک کیوب که خود را به‌عنوان یک مدافع حقوق زنان نشان می‌داد، تلاش کرد او را فریب دهد. هرچند این ادعاها به اثبات نرسید. واینستین با هیلاری کلینتون هم تماس گرفت تا به او کمک کند که فارو را از انتشار اتهامات سوءرفتار جنسی علیه خود باز دارد. نیک مریل، روزنامه‌نگار کلینتون به فارو ایمیل زد و تلاش ناموفقی برای متقاعد کردن او برای انتشار این داستان داشت. بالاخره در ۲۵ می ۲۰۱۸ دفتر دادستانی ناحیه نیویورک واینستین را به «تجاوز جنسی، جنایت جنسی، سوءاستفاده جنسی و سوءرفتار جنسی درمورد دو زن متهم کرد. او در همان روز پس از تسلیم شدن به اداره پلیس شهر نیویورک دستگیر شد و پس از آنکه وثیقه‌ای یک‌میلیون دلاری قرار داد، آزاد شد. او پاسپورت خود را تسلیم کرد و ملزم به پوشیدن مانیتور مچ پا شد و در سفر به نیویورک و کنتاکی محدود شد. وکیل او، بنجامین برافمن، گفت که واینستین بی‌گناه است و تاریخ محاکمه او برای ۶ ژانویه ۲۰۲۰ تعیین شد. در آن تاریخ، واینستین همچنین در لس‌آنجلس به تجاوز به یک زن و تجاوز جنسی به دیگری در سال ۲۰۱۳ متهم شد.

پس از پنج روز مشورت، هیات منصفه واینستین را در ۲۴ فوریه ۲۰۲۰ به دو مورد از پنج اتهام محکوم کرد؛ یک مورد تجاوز جنسی در درجه اول و یک مورد تجاوز جنسی درجه سوم. هیات منصفه او را درمورد تجاوز جنسی غارتگرانه بی‌گناه تشخیص داد که می‌توانست به حبس ابد منجر شود. او در ۱۱ مارس به حبس در جزیره Rikers در شهر نیویورک بازگردانده شد، در حالی که به ۲۳ سال زندان محکوم شده بود. سپس او به مرکز اصلاح و تربیت وند در شهرستان ایری، نیویورک منتقل شد و از طریق وکلای خود اعلام کرد که به این حکم اعتراض خواهد کرد. واینستین در ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۰ از CBE افتخاری خود (فرمانده عالی‌ترین نشان امپراتوری بریتانیا) محروم شد.

واینستین همان‌طور که وعده داده بود، فرجام‌خواهی‌اش را به شکل حقوقی پی گرفت و در دوم ژوئن ۲۰۲۰، دادگاه عالی ایالت نیویورک، بخش استیناف، برگزاری جلسه برای حکم تجدید نظر را پذیرفت و در توضیح تصمیم دادگاه، قاضی آنجلا مازارلی نوشت: ما هیچ مبنایی برای تخفیف مجازات نمی‌بینیم و استدلال‌های باقی‌مانده متهم را در نظر گرفته‌ایم و آنها را بی‌فایده می‌دانیم. در دادگاه استیناف نیویورک تجدید نظر کنید.

در ۲۰ ژوئیه ۲۰۲۱، واینستین به لس‌آنجلس منتقل شد و به مرکز اصلاح و تربیت برج‌های دوقلو انتقال یافت. محاکمه در لس‌آنجلس در اکتبر ۲۰۲۲ آغاز شد. واینستین به ۱۱ فقره تجاوز جنسی، اجبار جنسی و تعرض جنسی متهم شد که ناشی از اعمال ادعایی بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۳ بود. چهار مورد از این اتهامات در همان ابتدا کنار گذاشته شدند و واینستین در ۳ مورد از ۷ اتهام باقی‌مانده مجرم شناخته شد. در ۲۳ فوریه ۲۰۲۳، واینستین به دلیل این محکومیت‌ها به ۱۶ سال زندان محکوم شد. حکم او در زندان‌های کالیفرنیا باید جدا از دوران حبسش در نیویورک اجرا می‌شد. یعنی این دو محکومیت به حبس به طور متوالی و نه همزمان اجرا می‌شدند. واینستین بابت محکومیت لس‌آنجلس درخواست تجدید نظر کرد. در این میان اتهامات دیگری هم علیه او طرح شدند. مثلا در ۸ ژوئن ۲۰۲۲، واینستین به طور رسمی توسط پلیس متروپولیتن به دو مورد حمله ناشایست علیه یک زن در لندن بین ۳۱ جولای و ۳۱ اوت ۱۹۹۶ متهم شده بود.

وقتی محکومیت‌ها ناگهان لغو شد

در ۲۵ آوریل ۲۰۲۴، دادگاه تجدیدنظر نیویورک محکومیت تجاوز جنسی را لغو کرد و گفت که قاضی دادگاه مرتکب «اشتباهات فاحشی» شده است. دادگاه استیناف دستور دادرسی مجدد اتهامات تجاوز جنسی را صادر کرد و قاضی جنی ریورا در تایید درخواست تجدید نظر گفت: «ما نتیجه گرفتیم که دادگاه بدوی به اشتباه شهادت بدون اتهام را پذیرفته است. دادگاه زمانی که تصمیم گرفت متهم را که سابقه کیفری نداشت، درمورد آن اتهامات مورد بازجویی قرار دهد، این اشتباه را تشدید کرد. همچنین متعدد شدن ادعاها مبنی‌بر سوءرفتار که متهم را به شدت متخلف نشان می‌دادند، اثر هم‌افزایی (روانی) داشتند و روی کاهش اعتبار شخصیت متهم در برابر هیات منصفه موثر بودند. تهدید به بازجویی متقابل که این ادعاهای آزمایش‌نشده را برجسته می‌کند، حق متهم برای شهادت را تضعیف می‌سازد. این خطاهای فاحش یک تجربه جدید است.»

پس از حکم تجدیدنظر در نیویورک، همان‌طور که انتظار می‌رفت، تعدادی از بازیگران زن که اتهاماتی را علیه واینستین مطرح کرده بودند، واکنش نشان دادند. اشلی جاد، یکی از اولین کسانی که اتهامات خود را علیه واینستین به اشتراک گذاشت، به نیویورک‌تایمز گفت: «این نسبت به آزاردیدگان ناعادلانه است. ما هنوز در حقیقتی که تجربه کردیم زندگی می‌کنیم و می‌دانیم چه اتفاقی افتاده است.» او بعد از آن در یک کنفرانس مطبوعاتی افزود: «این همان چیزی است که یک زن در آمریکا زندگی‌اش می‌کند که قوانین مردانه درباره بدن ما اجرا می‌شود.» روزانا آرکت، که اتهاماتی علیه واینستین مطرح کرده است، در بیانیه‌ای به هالیوود ریپورتر گفت: «هاروی به درستی محکوم شد. مایه تاسف است که دادگاه محکومیت او را لغو کرده است. من به عنوان یک تجربه‌کننده تعرض، بیش از حد ناامید هستم.» رز مک گوان که واینستین را متهم به تجاوز کرده بود هم در یک بیانیه ویدئویی گفت: «مهم نیست که آنها چه چیزی را واژگون کنند، آنها نمی‌توانند ما را از ما بگیرند و آنچه را که می‌دانیم، آنچه را که پشت سر گذاشته‌ایم و آنچه را که می‌توانیم در این زندگی به دست آوریم از ما بگیرند. ما قربانی نیستیم.»

چنانکه مشاهده می‌شود در هیچ‌کدام از پاسخ‌هایی که به حکم دادگاه وانستین داده شد، استدلالی وجود ندارد که ادعای این زنان را ثابت کند یا لااقل این را به اثبات برساند که اگر رابطه‌ای در کار بوده نه به میل خود آنها بلکه به زور انجام شده است. تمام تاکید این افراد روی بلاغت و حرف‌های احساسی است که تلاش می‌شود بخشی از جامعه زنان را با خود همدل کند. البته به طور طبیعی نمی‌شود توقع داشت این افراد اعتراف کنند که ادعایشان درمورد تجاوز یا تعرض دروغ بوده و بنا به منافعی طرح شده است که با یک موج جهت‌دار سیاسی و جناحی همسو بود. غالب انسان‌ها تا پای مرگ در برابر اعتراف به انگیزه‌های حقیر و شرم‌آور بعضی رفتارهایشان مقاومت می‌کنند و یکی از شرم‌آورترین رفتارها استفاده از جذابیت‌های جنسی برای پیشرفت شغلی و پس از مدتی تلاش برای نقد کردن چک همان رابطه به عنوان تعرض یا تجاوز در جو و فضای دیگر است.